

سلسله معروفیه

پروانه اسدیان

سلسله معروفیه نام طریقه ای است که مؤسس آن « معروف کرخی » از خادمان امام هشتم حضرت رضا (ع) می باشد. در واقع معروف کرخی پایه گذار طریقه ای در تصوف، در قرن دوم هجری شد که انشعابات و شاخه های آن تا قرون بعدی ادامه یافتند از این رو این سلسله را « ام السلاسل » نامیدند.

طرفداران این طریقه اعتقاد دارند که، معروف کرخی سند خرقة و ارشاد خود را از آن حضرت دریافت کرده، از این جهت طریقه وی را معتبر و محترم می شمارند. معروف کرخی شاگردان برجسته بسیاری داشته که بعدها زمینه ساز نشر این طریقت در تصوف شدند. در طول قرون متمادی فرق بسیاری در تصوف به وجود آمد که چهارده فرقه اصلی را منشعب از معروفیه می دانند و هر کدام دارای ویژگی های خاصی هستند که در زمان ها و مکان های مختلف حتی خارج از ایران در آسیای صغیر نیز ظهور کرده و در بحث شیعه و سنی متمایز از یکدیگرند. اما همگی این فرق نسبت خود را از طریق معروف کرخی به حضرت امام رضا (ع) و از آن طریق به حضرت علی (ع) می رسانند. این فرق در طی قرن های اولیه، همواره رنگ سنی متمایل به شیعه را داشته اند، اما از قرن هشتم به بعد یعنی از زمانی که معروفیه، کبرویه می گردد، این سلسله ها کاملاً رنگ شیعی به خود می گیرند، تا جائی که شیعه را مبنای تصوف می دانند. چنان که در قرن نهم، طریقه ذهبیه بر تصوف شیعی اصرار داشته و حتی شریعت را بر طریقت مقدم دانسته اند. امروز نیز این گروه به عنوان فرقه ای از تصوف اولیه در اسلام باقی مانده و با اصرار بر عقاید خود، طی طریقی می کنند.

شماره طرائق صوفیه به دوست طریقه بالغ می شود و هر دسته ای از آن نیز شامل شاخه مستقلی می گردد. ولی اصول دسته های تصوف از بیست و پنج دسته تجاوز نمی کند و تمامی فرق تصوف اعتقاد دارند که سلسله شیوخ آن ها در نهایت به پیامبر اسلام (ص) منتهی می شود و از این راه برای خود مشروعیت کسب می کنند و در بین این بیست و پنج فرقه، گفته شده دو یا سه فرقه از این خاصه می باشند و بقیه همگی از عامه اند. بعضی از این سلسله ها که مدعی تشیع هستند، به وسیله « معروف

ذهبی به امامان بعد از حضرت رضا (ع) اهمیّت نمی دهند و این که بعضاً دم از امام زمان می زنند ، منظورشان امام زمان شیعه ها نیست ، زیرا آن ها به امام زمان نوعی قائلند نه شخصی ! که البته بحث برسر این موضوع مقالی دیگر می طلبد.

در عهد صفویه ، شیعه امامیه در ایران پیروز شد و فرقه های صوفیه ای که در ایران فعالیت داشتند و عموماً سنی بودند ، زود رنگ عوض کرده و اظهار تشیّع نمودند و با حفظ مسلک خود برای جلب حسن ظن شیعیان، دم از علی (ع) و اولاد او زدند و از این راه ، طریقه « نعمت اللّهی » نخستین طریقه تصوّف شیعه بنیانگذاری شد و گرنه بنیان این سلسله شیعه نبوده و خود را به رنگ شیعه در آوردند و اغلب خود را با نام مبارک مولای متقیان علی (ع) ملقب ساخته و کلمه « علیشاه » مضاف الیه القاب طریقتی مشایخ و اقطاب این سلسله گردید. آن ها خود را گدای درگاه علی (ع) نامیدند . در مرقد شاه نعمت الله بر تابلویی این رباعی را نوشتند :

بر مرقد شاه نعمت الله ولی
دیدم که نوشته اند با خط جلی
این پیر که خفته اندر این خاک عزیز
شاهی است، ولی گدای درگاه علی
نشانه پیوستن مرید به این طریقه آن بود که خرّقه برتن می کرد و بر سر کلاهی درویشی از نم می نهاد. این کلاه بعداً به تاج پنج ترک (اشاره به پنج تن) و سپس به تاج دوازده ترک (اشاره به ۱۲ امام) تغییر شکل یافت. این عمل را « سیّد منهاج » یکی از خلفای نعمت اللّهی ابتکار کرد و اجازه گرفت که آن را برای مریدان بدوزد ، و متأخرین آن ها ، اسامی رؤسای فرقه های خود را درست

کرخی « سلسله خود را به امام رضا (ع) رسانده اند ، و می گویند این سلسله از سلاسل « نوریّه رضویه علویّه ذهبیه مصطفویه » است که آن را « امّ السلاسل » نام نهاده اند .

به عنوان مثال ، سلسله ذهبیه در ایران ، ادّعی تشیّع می کند در صورتی که متقدّمین آن ها پیرو اهل سنّت بودند و متأخرین آن ها نیز که اکثر در خارج از ایران هستند ، سنی مذهب می باشند . به روایت « تاریخ کمبریج » نیز موضوع از این قرار است که در دوران پس از مغول ، فرقه هایی از صوفیه با گرایش های شیعی پدیدار شدند که عموماً محصول تحوّل تدریجی فرقه های اصلاً سنی بودند . صوفیه از جمله این فرقه ها بود که تحوّل بیشتری را از سرگذراند و به یک سلسله و دولت تبدیل شد . از جمله نمونه های دیگر می توان از « طهبیه » نام برد که شاخه ای از کبرویه بود و پیکره اصلی آن هویت سنی خود را حفظ کرد .

حال اگر این شبهه را قوی بگیریم و ادّعی صوفیان را در ارتباط با امامان شیعه قبول کنیم ، این ارتباط تا امام رضا (ع) بیش نیست و آنان امامان اهل بیت را تا امام رضا (ع) قبول دارند . به اعتقاد آن ها امامت در زمان امام رضا (ع) دو قسمت شده : یک قسم امامت طریقت و قسم دیگر امامت شریعت . امامت طریقت به معروف کرخی و امامت شریعت به امام جواد (ع) تسلیم شد . صوفیه از آن به بعد پیرو طریقت معروف کرخی شدند و شریعت و امام آن را کنار گذاشتند . از این رو صوفیان مدّعی تشیّع ، کوچکترین ارتباط و اتّصالی به ائمه پس از حضرت امام رضا (ع) ندارند و خود قبول دارند که از اتّصال صوفیه به ائمه پس از امام رضا (ع) خبری دیده نشده. صوفیان

با شجره طيبة معصومین (ع) مطابقت داده اند.

البته در میان صوفیان « الصوفی لا مذهب له » (صوفی مذهب ندارد) ، یک اصل است . به این معنی ، یک شیخ صوفی به هر جایی که قدم می گذارد ، رنگ آن محیط را به خود می گیرد . اگر مردم آن جا شیعه باشند ، خود را شیعه وانمود می کند و اگر سنی ناصبی باشند ، با همان روش عمل می کند و چون به هنگام آمدن شاه نعمت الله به کرمان مردم آن دیار ، سنی بودند ، او نیز از لحاظ مذهب هم رنگ آن ها بود ، و در آخر کار چون اسماعیلیه زیاد به او گرایش پیدا کرده بودند ، او جذب عناصر شیعه شده بود .

آن چه از کتاب ها و تذکره ها به دست می آید ، گویای آن است که صوفیان عموماً پیرو مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت بوده اند . هم اکنون نیز بیشتر صوفیان در کشورهای اسلامی از سنیان می باشند . در این میان ، بیشتر صوفیان ایران ، امروزه شیعه هستند و از سلسله نعمت الله سرچشمه گرفته اند . پنج سلسله معروف صوفیه که شیعه اند و امروزه در ایران دیده می شوند و از سلسله معروف نعمت اللهیه بر خاسته اند ، عبارتند از :

الف) سلسله شمسیه

ب) سلسله مونس علیشاهیه (ذوالریاستین)

ج) سلسله صفی علیشاهیه

د) سلسله کوثریه

ه) سلسله گنابادیه

شایان ذکر است که طریقه نعمت اللهیه به دست شاه نعمت الله ولی پایه گذاری شد .

« سید نورالدین نعمت الله بن عبدالله کوه بنانی » ، مشهور به « ولی » صوفی و شاعر معروف و مؤسس طریقه نعمت

اللهیه در سده هشتم و نهم هجری زندگی می کرده است . وی اصلاً اهل حلب بود ، یعنی اجدادش در آن شهر اقامت داشتند . وی از سادات حسینی بود و نسبش به امام باقر (ع) و بنابراین مشهور با بیست واسطه به پیامبر اکرم (ص) می رسیده است .

البته به غیر از این پنج فرقه در ایران ، یکی از فرق صوفیان که آنان نیز در ایران عنوان و شهرتی دارند و شیعه اند ، سلسله صوفیان ذهبیه می باشند . این گروه بیشترشان در شیراز زندگی می کنند ولی اخیراً به مسلک خود گسترش داده و برای افزودن به تعداد یاران خود کم و بیش اقدام به مسافرت هایی به بعضی از شهرستان ها کرده اند . اینان اقطاب خود را به معروف کرخی (در رأس سلسله معروفیه) می رسانند .

درباره او گفته شده کنیه اش ابومحفوظ و موطن پدری و زادگاهش کرخ یکی از محلات بغداد است . نام پدرش فیروز یا فیروزان یا علی می باشد که گویا فیروز یا فیروزان نام پیش از اسلام او بوده و پس از مسلمان شدنش ، نام علی را اختیار نموده است .

پدر و مادر کرخی نصرانی بوده اند و لذا او را در کودکی به آموزگاری نصرانی برای تعلیم سپرده بودند . آموزگار طبق روش خود ، وی را به تثلیث خواند ولی کرخی گفته او را قبول نکرد و گفت : پروردگار یکی است . آموزگار او را کتک زد و کرخی از مکتب فرار کرد و به خانه نرفت . پدر و مادرش که از گم شدن او ناراحت بودند ، با خود عهد کردند که چون معروف برگردد ، آزاد است بر هر دینی که می خواهد باشد و ما نیز با وی موافقت می کنیم .

کرخی در همین روز خدمت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) مشرف شد و در محضر آن حضرت اسلام را اختیار



گروهی از صوفیان که خود را معروفیه می خوانند ، شجره طریقت خود را از طریق معروف کرخی به امام رضا (ع) و از آن طریق به دیگر ائمه و سپس به پیامبر اکرم (ص) می رسانند. آن ها نام سلسله خود را «سلسله الذهب» یعنی (رشته طلائی) می خوانند .

آورده اند که شخصی قصد سفر داشت. نزد کرخی آمد که با وی وداع کند و به سفر رود . کرخی به آن شخص گفت : اگر حاجتی در این سفر داشتی و یا گرفتاری برای تو پیش آمد ، به حرمت من آن را از خداوند طلب نما که مستجاب می شود . آن مرد در شگفت شد که چگونه کرخی از خودش تعریف می کند . کرخی از درون او مطلع شد و گفت : به تو بگویم که این سر و پیشانی را سال ها بر آستانه مقدّس حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) نهاده ام .

و نیز آمده است که مردی دریانورد از کرخی تقاضا کرد که او را از سفرهای دریایی اش سالم و سلامت به خانه بازگرداند . کرخی دستور داد دوات و قلم آوردند و جملاتی بر کاغذ نوشت و به آن شخص داد و گفت : هرگاه دریا متلاطم شد ، آن چه را در این نامه نوشته شده است ، بخوان . اتفاقاً دریا طوفانی شد و آن شخص نامه کرخی را بیرون آورد که بخواند . آن جا نوشته شده بود : ای دریا تو را به حق کرخی دربان علی بن موسی الرضا (ع) از تلاطم باز ایست . آن مرد عصبانی گردید و نامه را به دریا انداخت و طولی نکشید که دریا از تلاطم باز ایستاد و گفتند که این به برکت خدمتگزاری و دربانی امام (ع) بوده و احترام کرخی به جهت امام است .

از عرفای معاصر کرخی می توان به شیخ داوود طائی ، شیخ شقیق بلخی ، بشر حافی ، ابوتراب نخشی ، ذوالنون

کرد و تلقین توبه یافت . در بازگشت به خانه ، پدرش از او پرسید : بر چه مذهبی هستی ؟ گفت : بر آئین مقدّس اسلام . از این رو پدر و مادرش هر دو مسلمان شدند .

به گفته نویسندگان صوفیه ، کرخی در آغاز مدتی با شیخ داوود طائی مراودت داشت و آن گاه به دربانی خانه امام رضا (ع) دست یافت و سال ها این دربانی را از دست نداد . به گفته برخی از نویسندگان صوفی ، در یکی از روزها که جمعیت زیادی برای زیارت امام رضا (ع) آمده بودند . بر

اثر کثرت فشار زائران آن حضرت ، پهلوی معروف کرخی شکست و از این جهت کرخی بیمار و بستری گردید .

سَرّی سقطی « که یکی از شاگردان مکتب و مسلک وی بود ، بر بالین او آمده ، گفت : مرا وصیتی نما تا در حق تو انجام دهم . کرخی گفت : پیراهن مرا به صدقه دهید ، چون می خواهیم از دنیا بدون لباس بروم همان گونه که

از مادر متولّد شدم و برهنه بدین جهان آمده ام . و چون کرخی خرقة تهی نمود ، یهودیان و مسیحیان او را از خود شمردند و مسلمانان او را از پیشوایان طریقت خود نامیدند . سرانجام کرخی در سال ۲۰۰ یا ۲۰۴ هـ . ق در گذشت

و در بغداد به خاک سپرده شد . کرخی از پیش گفته بود : هر کسی جنازه مرا از زمین برداشت ، من از آن قومم . مسلمانان جنازه او را از زمین برداشته و بر او نماز خواندند و به خاکش سپردند .

وی معاصر با مأمون بود ولی رفتار او با مردم چنان بود که عطار می گوید : پس چون وفات کرد از غایت خلق و تواضع او بود که همه ادیان در وی دعوی کردند ، جهودان و ترسایان و مؤمنان هر یک گفتند که وی از ماست .

نسبت اکثر مشایخ به معروف کرخی منتهی می شود که سلسله او را از همین جهت « اُمّ السلاسل » خواندند .



عرفان و خلوص دینی کرخی را از آن جا باید فهمید که بعد از اسلام آوردن، وقتی به در خانه خودشان رسید و در زد، پدرش پرسید: پشت درب کیست؟ گفت: معروف است. پدر پرسید: با چه دینی؟ جواب داد: بر دین حنیف اسلام. و همان طور که قبلاً بدان اشاره کردیم پدرش و مادرش نیز به برکت حضرت رضا (ع) مسلمان شدند. معروف گفت: مدتی زندگی کردم، سپس تمام کارهای خود را منحصر به خدمت کاری حضرت رضا (ع) نمودم. شخصی از او نصیحتی خواست. معروف گفت: طلب بهشت، بی عمل، گناه است و انتظار شفاعت، بدون نگاه داشت سنت، نوعی غرور، و امید به رحمت در نافرمانی، جهل و حماقت است. و ادامه داد که: زبان از مدح نگاه دارید چنان که از دَم.

از وی سؤال کردند که در طاعت به چه چیز دست یابیم؟ گفت: به آن که حُب دنیا از دل بیرون کنید که اگر آهنگ چیزی در دل شما پدید آید، هر سجده که کنید آن چیز را کنید.

معروف همواره نصیحت و پند می داد که: حذر کن از آن که خداوند تو را می بیند و تو در شیوه مساکین نباشی. و به مریدش سرّی سقطی می گفت: هنگامی که تو را به خداوند حاجتی بود، سوگندش بده و بگو، یا ربّ به حق معروف کرخی که حاجت من روا کنی، تا اجابت افتد.

جامی در اشعه اللمعات خود آورده است که: در پیدایش جهان، تمامی موجودات از تجلی دریای اول ظاهر شدند که گنج پنهان بود و همانا که باطن خدای بود، آن باطن تجلی کرده و از باطن به ظاهر آمد و موجودات و عالم ظاهر شدند، پس در وجود نیست الا باطن خدای و ظاهر خدای و غیر از وجود او، وجودی نیست و امکان ندارد. کرخی

مصری، ابوهاشم صوفی کوفی و حاتم اصم، اشاره کرد. از فقهای معاصر او نیز می توان یحیی بن اکثم کوفی، مالک بن انس، واصل بن عطاء کسائی نحوی معروف، را نام برد.

کرخی علامت جوانمردی را سه چیز می دانست: اول آن که اندیشه او با خدا باشد، دوم آن که قرار او با خدای باشد و سوم، شغل او در خدای باشد. نیز فرموده: چون حق تعالی بنده را خیری خواهد، در عمل خیر بر وی گشاید و در سخن بر وی ببندد. وی نیکی های اخلاق را در چهار خصلت، جمع می دانست: در کم خوردن، کم سخن گفتن، کم خوابیدن و دوری جستن از مردمان. چنان که شیخ سعدی شیرازی در باب چهارم از بوستان در تواضع و فروتنی و صبر معروف کرخی، شعری نظم نموده که نقل آن خالی از لطف نیست:

کسی راه معروف کرخی بجست
که بنهاده معروفی از سر نخست
نبینی که در کرخ تربت بسی است

به جز قبر معروف، معروف نیست معروف، ریاضات بسیاری کشیده و عبادات بی شماری نموده از آن جهت است که کرامات فوق العاده ای را به او نسبت می دهند.

در بسیاری از کتب فارسی و عربی تصوف آمده است که، معروف کرخی می گوید: «تصوف یعنی به چنگ آوردن حقایق و نومیادی از آن چه در دست خلاق است».

کرخی معتقد است که: صوفی مهمان خدا در این جهان است و او باید چنان رفتار و سلوک کند که برای مهمان زبیده است، وی حق دارد خدمت کند ولی حق ندارد چیزی را بخواهد.

سلسله مولویه :

سلسله مولویه منسوب به مولانا جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بلخی (متوفی ۶۷۲ هـ. ق) در آسیای صغیر و ایران رایج بود. اساس مکتبشان بر امر رجوع به باطن، نظر به وحدت، اعراض از ظواهر، نشر خلوص و صفا، چشم پوشیدن از تجمل و تعلیق طبیعت و دیده دوختن به نور اشراق بود، و تصوف در این مکتب عبارت است از وجد و سماع و قول و ترانه.

سلسله سهروردیه :

سهروردیه منسوب به شیخ شهاب الدین عمر بن عبدالله سهروردی (متوفی ۶۳۲ هـ. ق) است که در تصوف، طریقه ای معتدل داشت و عوارف المعارف او گواه بر این ادعاست. عده ای از صوفیان این سلسله معتقدند که بعضی از مشایخ بلافاصله پس از فوت خود می توانند با همان جسد در نقطه دورتری به زندگی ادامه دهند، و خلاق را ارشاد کنند. در سلوک ترک حیوانی کرده، موی سر و ریش و سبیل نزنند و کفش چوبی بر پا کنند که حیوانات خرد زیر پا، پایمال نگردند، حتی ناخن نچینند و بعضی از بزرگان این سلسله مدعی اند که مرید را به یک نگاه به حد کمال رسانیده اند.

سلسله صفویه (معنویه) :

خاندان صفویه از نوادگان شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی (۶۵۰ - ۷۳۵ هـ. ق) بودند. شیخ صفی الدین از صوفیان قرن هفتم و هشتم هـ. ق بود که تا امروز شهرت فراوانی دارد. بر اثر ارادتی که ایرانیان به شیخ صفی الدین و طریقه صفویه داشتند، نفوذ این خاندان در کشور گسترش یافت و گروهی از دولت مردان به خاندان صفوی دست ارادت دادند.

نیز از این نظر فرموده که : « لیس فی الوجود الا الله » و آن را سرلوحه دین و عرفان خود می دانست. ابومحفوظ معروف بن فیروزان کرخی مقدم طریقت و مقتدای طوایف و مخصوص به انواع لطایف بود. سید محبتان بود و خلاصه عارفان عهد. کسی که سخاوت را ایثار کردن آن چیزی می دانست که در وقت تنگدستی بدان نیازمندی. در واقع معروف، پایه گذار تصوف در قرن سوم هجری قمری شد، تصوفی که در آن زمان گسترش یافته و بلند آوازه شده و در حقیقت به کمال رسیده بود و با وجود بزرگان و نام آوران عارف و صوفی و پیدا شدن افکار و حقایق خاص، جهان اسلام را به خود متوجه ساخته و امروزه از سادگی و زهد و بی اعتنایی صرف به دنیا، بیرون آمده و تعینات و ظواهری پیدا کرده است. صوفیه بیشتر روی به مردم آورده و از عشق و محبت و خدمت به خلق و ایثار سخن گفته اند و بعضی مانند جنید در تصوف به اعتدال گراییده و از ریاضت های افراطی جان و تن، فقر و تهیدستی و ترک دنیا، تا اندازه ای دست کشیده اند. و بر روی هم جنبه علمی و نظری تصوف بر جنبه عملی آن برتری یافته است. هم چنین صوفیه به کسب دانش های مختلف روی آورده و به جز قرآن و احادیث و اقوال بزرگان و مشایخ برای معارضه با مخالفان، و نیز ارشاد و وعظ و آموزش پیروان خود، تعلیم همه علوم را لازم شمردند.

معروف، نخستین تعریف کننده تصوف بود که محبت را نتیجه موهبت و فضل الهی می دانست، نه محصول تعلیم خلق.

از شیخ کرخی ۱۴ سلسله طریقت منشعب شده که به سلاسل معروفیه، شهرت دارند، که برخی از آن ها بدین شرح هستند :



سلسله قادریه :

به تشییع گرائید ، به حدی که سرانجام عناصر شیعیانه بر صوفیانه غلبه یافت و چنین به نظر آمد که گوئی فرقه ای شیعی بوده و با تصوّف در آمیخته است . بکتاشیه پیروان سید محمدرضوی نیشابوری معروف به حاجی بکتاش (متوفی ۷۳۸ هـ . ق) بودند که از پیشروان بزرگ تصوّف قرن هشتم شمرده می شوند . خطوط اصلی بکتاشی گری را می توان در آغاز چنان ترسیم کرد که مشتمل بر افکار معمولی صوفیانه با گرایش به زهد و فقر ، بدون ارتباط به مذهب فقهی و کلامی معینی بوده است .

سلسله رفاعیه :

از جمله سلسله های صوفیه در قرن پنجم هجری ، رفاعیه می باشد . این سلسله منسوب به ابوالعباس احمد رفاعی (۵۷۰ - ۵۱۲ هـ . ق) است ، که در بطائح عراق می زیست و با حلم و صبر و فقر و مسکنت خویش ، مریدان بسیار یافت . پیروان او در کار ریاضت بسی تندروتر از قادریه اند . مخصوصاً آدابی که این سلسله در ترتیب ذکر دارند و با بی خودی و حرکات بدنی توأم است .

سلسله جمالیه :

این گروه از یاران و سرسپردگان احمد اردستانی معروف به فرقه جمالیه یا پیر جمالیه اند . زیرا احمد اردستانی را پیر جمال نیز می گویند . پیر جمال دارای آثار بسیاری است که منظومات وی بیش از پنجاه هزار بیت می باشد . سلسله ارادت و پیوند طریقت پیر جمال نیز به معروف کرخی می رسد .

سلسله پیر حاجتیه :

گروه صوفیه پیرحاجات ، از طرف ابواسماعیل خواجه عبدالله بن ابی منصور الانصاری ، پیر هرات پدید آمده است . وی مدتی در نیشابور می زیسته و سیصد نفر از

یکی از بزرگترین سلاسل تصوّف اسلامی ، که هنوز هم از سلسله های مشهور تصوّف شمرده می شود و در هند و عراق هم رواج دارد ، سلسله قادریه است که سلاسل سهروردیه و چشتیه و نعمت اللهیه را می توان منشعب از قادریه دانست . بنیانگذاران این سلسله ، شیخ محیی الدین عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ هـ . ق) است که مریدان افراطی ، او را غوث الثقلین و شیخ مشرق و غوث گیلانی و باز اشهب می نامند . تصوّف این مکتب بر پایه وجد و حال و سماع و رقص و پایکوبی و دست افشانی و ذکر است ، و در حین ذکر افرادی به نمایش می پردازند که آن ها را دیوانه می نامند ! آن ها سیخ آهنی و خنجر به پهلو خود فرو می کنند و زبان به تابه گذاخته نهند و سر مار به دهان می گذارند و ... پیروان این مکتب به زهد و خلوت و ذکر خفی ، معتقد نیستند .

سلسله نقشبندیه (خواجهگان) :

از جمله سلسله های غیر شیعی در دوره تیموریان ، نقشبندیه یا خواجهگان است که به خواجه بهاءالدین نقشبند (متوفی ۷۹۱ هـ . ق) منسوبند و نسبت آن ها از مشایخ تصوّف به ابوالحسن خرقانی می رسد . برای طی مراحل سلوک ، در این سلسله ، بایستی از مقامات ذکر شده زیر گذر کرد:

- ۱ - مقام توبه، ۲ - عزلت، ۳ - ورع، ۴ - طاعت و ملازمت،
- ۵ - زهد و قناعت، ۶ - توجه و رضا، ۷ - صبر و تسلیم،
- ۸ - توکل، ۹ - حمد و شکر، ۱۰ - رضا و خشنودی به قضای پروردگار

سلسله بکتاشیه :

بکتاشی گری در اصل یک طریقه صوفیان بود که به تدریج



راویان حدیث را ملاقات نموده و خرقة خود را از دست

شیخ ابوالحسن خرقانی دریافت کرده و بنا به گفته خودش

، اگر من خرقانی را زیارت نکرده بودم ، هرگز حقیقت را درک نمی کردم . پیر حاجات در سال ۴۸۱ هـ . ق در سن ۸۴ سالگی در شهر هرات ، خرقة تهی کرد و هم اکنون مزار وی در خارج از شهر هرات واقع شده است .

سلسله قونویه :

مکتبی عرفانی منسوب به صدرالدین محمد بن اسحق قونوی رومی معاصر با مولانا جلال الدین است. مولانا جلال الدین قبل از شیخ صدرالدین فوت شده و وصیت نماز خود را به وی نموده بود . شیخ صدرالدین با شیخ سعدالدین حموی صحبت بسیار داشته و تکمیل و لبس خرقة به خدمت ابوعبدالله شیخ محی الدین محمد بن علی العربی الطائی یافته و نسبت خرقة شیخ محی الدین

سلسله نعمت اللهیه :

سید نورالدین نعمت الله بن عبدالله کوه بنانی ، مشهور به « ولی » صوفی و شاعر معروف و مؤسس طریقه نعمت اللهیه ، در سده هشتم و نهم هجری زندگی می کرده است . طریقه نعمت اللهیه با شیوه « ذکر خفی » متمایز می شود ، به این ترتیب که ، مرید به حالت نشسته ، دست راست بر زانوی چپ و دست چپ بر زانوی راست ، بدن خود را از چپ به راست می گذارد ، این برای اجتناب از رقص و صیحه کشیدن و پایکوبی و جست و خیز مرسوم صوفیان بوده ، که مورد ایراد قرار می گرفته است . با این حال از موسیقی برای شور انگیختن در مریدان استفاده می شد ، ولی فقط دف و نی به کار می بردند .

منابع :

- ۱- المصطفی الشیبی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه علی اکبر شهابی
- ۲- شرح نهج البلاغه
- ۳- داوود الهامی، جستجو در عرفان اسلامی
- ۴- محمود همایونی، تاریخ سلسله های نعمت اللهی، طریقه نعمت اللهیه در ایران
- ۵- ابراهیم باستانی پاریزی، جامع المقدمات
- ۶- مبلغی آبادانی، تاریخ صوفی و صوفیگری
- ۷- علی اصغر حلبی، مبانی عرفان و احوال عارفان
- ۸- محمد معصوم معصومعلیشاه شیرازی، طرائق الحقایق
- ۹- غلامعلی آریا، کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف
- ۱۰- قاضی نورالله شوشتری ، مجالس امیرالمومنین
- ۱۱- علی خرمی، داستان عشق پیران
- ۱۲- عبدالرحمان بدوی ، تاریخ تصوف اسلامی
- ۱۳- علی الوندی ، گلزار عرفان
- ۱۴- محمد جعفر باقری ، مکاتیب عبدالله قطب بن محیی
- ۱۵- مجلسی محمد باقر ، بحار الانوار
- ۱۶- میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی ، رهبران طریقت و عرفان
- ۱۷- عطار، تذکره الاولیاء
- ۱۸- جواد نوربخش، مردان صوفی
- ۱۹- ضیاء الدین سجادی ، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف
- ۲۰- ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری شرح التعرف لمذهب التصوف
- ۲۱- یحیی یثربی، عرفان نظری
- ۲۲- جامی، نفحات الانس
- ۲۳- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران